

نگاه تطبیقی به تأثیر علوم قرآن در تفسیر صحیح از دیدگاه مفسران

(تاریخ دریافت: ۹۶/۰۹/۰۶ - تاریخ پذیرش: ۹۶/۱۱/۱۲)

دکتر مریم جعفری^۱

زهرا قطبی^۲

چکیده

از جمله علوم مهمی که در تفسیر صحیح قرآن جایگاه تعیین کننده‌ای دارد، علوم قرآن است که مقاله حاضر با هدف تأثیر گذاری این علوم به عنوان مقدمه فهم و تفسیر قرآن شکل گرفته است. این پژوهش بر آن است تا با نگاه تطبیقی به بررسی تأثیرات علوم قرآن به ویژه شاخه‌های مهم آن در تفسیر صحیح بپردازد و با بررسی حدود و میزان تأثیر دانش‌های قرآنی، زمینه‌آشنایی دانش‌هایی که نقش اساسی در تفسیر و فهم قرآن دارند را فراهم نماید. حاصل این مطالعه با توجه به بکارگیری فراوان شاخه‌های تأثیرگذار علوم قرآن در تفاسیر مفسران، به ضرورت توجه به این فروع در تفاسیر رهنمون گردید، به طوری که بدون در نظر گرفتن این علوم، فهم و تفسیر صحیح قرآن امکان پذیر نیست. علت چنین اهمیتی، آن است که این علوم تا حدود زیادی ابهامات موجود در آیات را بر طرف می‌کنند و در حقیقت مقدمه اصلی و ضروری برای فهم معانی اولیه الفاظ قرآن می‌باشند. بایستی این مهم را در نظر داشته باشیم که علوم قرآن نه تنها در شناخت بهتر و کامل‌تر از جایگاه و چیستی قرآن کریم بسیار مؤثر است، بلکه آشنایی مفسر با این علوم به منظور فهم صحیح مفاهیم آیات قرآن کریم ضروری است.

کلید واژه ها: علوم قرآن، تفسیر، محکم و متشابه، اسباب نزول، مکی و مدنی، قرائت.

۱ - دکتری علوم قرآنی؛ دانشگاه آزاد اسلامی (واحد علوم و تحقیقات) jafari3am@gmail.com

۲ - کارشناس ارشد علوم قرآنی - دانشکده علوم و فنون قرآن تهران ghotbizahra@gmail.com

بدون تردید خداوند قرآن را فرو فرستاد تا در پرتو این کتاب عظیم، انسان‌ها به سوی حق و حقیقت رهنمون شوند و سعادت دنیوی و اخروی خود را در راستای عملی نمودن دستورات آن تضمین نمایند. اما یکی از راه‌های تحقق این امر شناخت کامل آیات الهی و فهم مفاد آن در قالب تفسیر است. از جمله علوم بیرونی مهم در فهم آیات وحی، علوم قرآن می‌باشد که با توجه به میزان قابل ملاحظه بکارگیری شاخه‌های این علوم توسط مفسران برای رسیدن به اهداف تفسیری خویش، لزوم توجه به آن را بعنوان پیش نیاز ضروری ورود به تفسیر، قوت می‌بخشد. علاوه بر آن اهمیت فراوان موضوعات علوم قرآن، سبب شده است که جمعی از دانشمندان علوم قرآن، هر یک از آن علوم را به عنوان علمی مستقل مطرح کنند و در خصوص آن دست به تألیف مستقل بزنند. اهمیت علوم قرآن به حدی است که بدون ملاحظه مجموعه مباحث مربوط به آن، شناخت و فهم قرآن امکان پذیر نیست زیرا این علوم تا حدود زیادی ابهامات موجود در آیات قرآن را برطرف می‌کند و نیازمندی تفسیر به علوم قرآن از نوع نیازمندی ذی المقدمه به مقدمه می‌باشد. به همین جهت است که اغلب مفسرین قبل از شروع به تفسیر به تدوین برخی از شاخه‌های آن می‌پردازند (فتح الهی، ۱۳۸۸: ص ۶۷). البته این سخن بدین معنی نیست که اگر مفسر بخواهد لایه‌های مختلف قرآن را کشف کند بایستی این علوم را فرا بگیرد بلکه همانطور که اشاره شد، این علوم در حقیقت مقدمه اصلی و ضروری برای فهم معانی اولیه الفاظ قرآن است، و اگر بخواهیم قرآن را با توجه به نیاز زمانه بفهمیم این علوم به تنهایی کفایت نمی‌کند و می‌توان گفت که مفسر به کمک این علوم می‌تواند به سمت فهم صحیح قرآن کریم حرکت کند.

۱- طرح مسئله

علوم قرآن و مسائل مربوط به آن، از دیرباز مورد توجه اندیشمندان مسلمان قرار گرفته و تألیفات بی‌شماری نیز در این زمینه به نگارش درآمده است که مهمترین آنها «الاتقان فی علوم القرآن» اثر سیوطی و «البرهان فی علوم القرآن» اثر زرکشی می‌باشد. اما تاکنون کتاب یا مقاله مستقلی در زمینه نقش و تأثیر این علوم (علوم قرآن) در تفسیر صحیح قرآن نگاشته نشده است. لذا مقاله حاضر از این جهت نمونه‌ای ندارد. بر این پایه با روش کتابخانه‌ای بر آنیم که میزان اهمیت و ضرورت استفاده از این علوم در تفسیر را مورد بررسی قرار دهیم و اینکه به ارزیابی این بحث بپردازیم که بدون آشنایی با مباحثی همچون اسباب النزول، ناسخ و منسوخ، محکم و متشابه، مکی و مدنی، واژگان پژوهی، نمی‌توان به مفاهیم درست در تفسیر قرآن دست یابیم و اینکه به شناسایی تأثیرگذارترین دانش‌های علوم قرآنی در تفسیر قرآن بپردازیم، و به بررسی دانش‌های قرآنی که نقش مکمل گونه با تفسیر در جهت فهم صحیح قرآن دارند رهنمون شویم. مطالعه پیش‌رو گامی برای

پاسخ‌گویی به این پرسش‌هاست و می‌خواهیم به نقش علوم قرآن در تفسیر صحیح آیات قرآن، حدود و اندازه تأثیر دانش‌های قرآنی و همچنین آشنایی با دانش‌هایی که نقش اساسی در تفسیر قرآن دارند، دست یابیم.

۲- علوم قرآن در لغت و اصطلاح

واژه «علوم» از ریشه علم و به معنای علامت و متضاد جهل می‌باشد (ابن منظور، ۱۴۱۴: ۴۱۷/۲؛ فراهیدی، ۱۴۰۹: ۱۵۲/۲) و همه مشتقاتش طبق قاعده نامگذاری شدند یعنی معنای علامت که در ریشه کلمه می‌باشد در همه مشتقات محفوظ است (ابن فارس، بی تا، ۲۰۵/۸).

واژه «قرآن» از ریشه قرأ و بمعنای جمع می‌باشد و علت جمع نامیده شدن قرآن به این دلیل است که قصص، اوامر و نواهی، وعد و وعید و آیات و سوره در آن گردآوری شده است (ابن منظور، ۱۴۱۴: ۲۱۹/۹).

آیت الله معرفت در تعریف این علم چنین می‌نگارد: «علوم قرآنی اصطلاحی است در باره مسائلی مرتبط با شناخت قرآن و شئون مختلف آن. سپس می‌افزاید: «مباحثی چون: وحی و نزول قرآن، مدت و ترتیب نزول، اسباب نزول، جمع و تألیف قرآن، کاتبان وحی، مکی و مدنی، پیدایش قرائت، پیدایش متشابهات، اعجاز، نسخ و عدم تحریف در علوم قرآنی مطرح است» (معرفت، ۱۳۷۸: ۸).

۳- تبیین جایگاه پرکاربردترین مباحث علوم قرآنی در امر تفسیر

پس از بررسی لغوی و اصطلاحی عبارت «علوم قرآن» به بررسی شاخه‌های مهم تاثیرگذار آن در امر تفسیر می‌پردازیم و پس از تبیین این علوم در انتهای هر زیر شاخه جایگاه آن را نیز در تفسیر مورد بررسی قرار می‌دهیم:

۳-۱- علم قرائت توجه: (عدد ۳ باید سمت راست باشد. من نتوانستم عوض کنم)

در میان علوم اسلامی اولین علمی که تکوین یافت علم قرائت و پس از آن علم تفسیر بود. علم قرائت مربوط به لفظ قرآن است که چگونه خوانده شود. در علم قرائت، اصول و قواعد وقف و وصل و مد و تشدید و ادغام و غیره بیان می‌شود. بعلاوه بعضی از کلمات قرآن کریم که به شکل‌های مختلف قرائت شده، آن شکل‌ها بیان می‌شود (مطهری، ۱۳۹۰: ۳۹۷/۱۴). به حالت‌های بیان قرائت قرآن، اختلاف قرائات می‌گویند. در حیات و حضور خود پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) نیز گاهی تفاوت دو تلفظ نزد ایشان مطرح می‌شد و حضرت یکی را تصویب می‌کردند، یعنی حضرت رسول (صلی الله علیه و آله و سلم) برای رفع عسر و حرج و تا زمانی که قرآن همه گیر شود و هیچ صاحب لهجه‌ای خود را از

آن یا آن را از خود بیگانه نیابد در این باب چندان سخت نمی گرفت، و اختلاف تلفظها را، تا حدی که مخل معنی نبود، خطیر یا خطرناک نمی یافت. علل عمده اختلاف قرائات چند امر بود. از جمله (۱) اختلاف لهجات. چنانکه مثلاً تمیمی ها به جای حتی حین عتی عین می گفتند. (۲) نبودن اعراب در خط عربی و مصاحف امام؛ تا آنکه ابوالاسود دوئلی به رهنمود حضرت علی (علیه السلام) اقداماتی در این باب صورت داد ولی کمال و تکمیل آن دو سه قرن به طول انجامید. (۳) نبودن اعجام یا نقطه و نشان در حروف. برای رفع این نقیصه در اواخر قرن اول، کوشش هایی به میان آمده ولی کمال و تکمیل آن نیز تا آخر قرن سوم طول کشیده است. (۴) اجتهادات فردی صحابه و قاریان و بطور کلی قرآن پژوهان که هر یک استنباط نحوی و معنایی و تفسیری خاصی از یک آیه و کلمات آن داشته اند. (۵) دور بودن از عهد اول و مهد اول اسلام - مکه و مدینه - (۶) نبودن علائم سجاوندی و وقف و ابتدا و هرگونه فصل و وصلی که بعدها علم قرائت و تجوید عهده دار تدارک آن شد (خرمشاهی، ۱۳۸۲: ۳۰/۱).

مفسران از دیرباز به ذکر قرائت های قرآنی در تفاسیر خود به طور مفصل یا مختصر عنایت داشته اند چرا که قرائات در تفسیر قرآن از اثر به سزایی برخوردارند. به طور کلی برای قرائت های قرآنی دو حالت قابل تصور است:

۱. اموری که به وجوه مختلف نطق، تلاوت و ترتیل مربوطند مانند مقدار حد و علامتهای آن، تخفیف، تسهیل، تحقیق، جهر، همس، غنه، ادغام، اخفاء و امثال این امور که در علم تجوید مطرحند و کوچکترین ارتباطی با تفسیر ندارند.

۲. اموری که به حروف کلمات قرآن و حرکات آنها مربوطند به گونه ای که با اختلاف حرف یا حرکت معنی نیز دگرگون می شود.

این جهت کاملاً در تفسیر نقش دارد چرا که ثبوت یکی از دو لفظ در یک قرائت احیاناً مبین مراد از نظیر آن در قرائت دیگر بوده و یا معنی دیگری را القا می نماید و نیز اختلاف قرائات در واژه های قرآنی معانی متعددی را در یک آیه پدید می آورد. مثلاً قاریان کوفی غیر از حفص کلمه «یطهرن» در آیه «وَلَا تَقْرُبُوهُنَّ حَتَّىٰ يَطْهُرْنَ» یعنی: «با زنان که در حال عادت ماهانه هستند نزدیکی نکنید تا اینکه پاک شوند»، با تشدید یعنی «یطْهُرْنَ» خوانده اند و برخی از فقها با استدلال بر این قرائت به حرمت نزدیکی پس از قطع خون حیض و قبل از غسل، فتوی داده اند. حال آنکه قرائت با تخفیف ظهور در جواز پس از نقاء و پاکی از خون دارد. لذا از جمله علمی که یک مفسر باید دارا باشد آگاهی از وجوه مختلف قرائات قرآنی و کیفیت تمیز بین قرائت های صحیح و مقبول از شاذ و متروک است (ایزدی مبارکه، ۱۳۳). یا در آیه شریفه «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا قُمْتُمْ إِلَى الصَّلَاةِ فَاغْسِلُوا وُجُوهَكُمْ وَأَيْدِيَكُمْ إِلَى الْمَرَافِقِ وَامْسَحُوا بِرُءُوسِكُمْ وَأَرْجُلَكُمْ إِلَى الْكَعْبَيْنِ وَإِنْ كُنْتُمْ جُنُبًا فَاطَّهَّرُوا وَإِنْ كُنْتُمْ مَرْضَىٰ أَوْ عَلَىٰ سَفَرٍ أَوْ جَاءَ أَحَدٌ مِنْكُمْ مِنَ الْغَائِطِ أَوْ لَامَسْتُمُ النِّسَاءَ فَلَمْ تَجِدُوا مَاءً فَتَيَمَّمُوا صَعِيدًا طَيِّبًا

فَأَمْسَحُوا بِوُجُوهِكُمْ وَأَيْدِيكُمْ مِنْهُ...» (مائده/۶). اگر کلمه «أرجلكم» را به جر یعنی «أرجلكم» طبق قرائت حمزه، بخوانیم، عطف بر «رؤسکم» می‌شود و بنابراین باید هنگام وضو، سر و پا را تنها مسح کرد. اما اگر «أرجلكم» به نصب (قرائت عاصم، نافع، کسائی و ابن عامر) بخوانیم، مطابق نظر اغلب اهل سنت، عطف بر «وُجُوهِكُمْ» در جمله قبل می‌شود و بنابراین باید سر را مسح کرد و پا را هنگام وضو همانند دست و صورت شست. با این همه شیعیان معتقدند که حتی در صورت قرائت به نصب نیز، «أرجلكم» بر محل «رؤسکم» عطف می‌شود و لذا بنابراین قرائت نیز باید پا را مسح کرد. در این باره روایاتی از ائمه علیهم‌السلام وارد شده که همین معنا را تأیید می‌کنند. اهل سنت نیز به روایات مختلفی (که غالباً نقل فعل پیامبر است نه قول او) و نیز اقوال صحابه استناد می‌کنند که برخی شستن پا و برخی دیگر مسح پا را تأیید می‌کنند. بیشتر فقیهان اهل سنت روایات دسته اول یعنی شستن پا را ترجیح داده‌اند.

۲-۳-۲- مکی و مدنی (عدد ۳ سمت راست برود ۲-۳)

یکی از مباحث مهم علوم قرآنی مکی و مدنی بودن آیات قرآن کریم می‌باشد که گسترش تلاش برای فهمیدن نکات جدید از قرآن، با استناد به مکی یا مدنی بودن آیات، تحولی انکارناپذیر در مباحث قرآنی است. بی‌تردید توجه به مکی یا مدنی بودن آیات در هنگامه فهم و تفسیر آیات پدیده‌ای نو ظهور نزد مسلمانان نیست و حداقل بر اساس اسناد روایی، تابعین با اثرگذاری شناخت مکی و مدنی در فهم آیات آشنا بوده‌اند و با توجه به مکی یا مدنی بودن آیات اقوال سره را از ناسره جدا می‌کرده‌اند.

۱-۲-۳- شیوه شناخت مکی و مدنی

به علت نقش آفرین بودن اطلاع از مکی و مدنی بودن آیات و سور قرآن کریم در مباحث قرآنی، تلاش برای شناخت و شناساندن آیات و سور مکی و مدنی در گذر دوره‌های مختلف از صدر اسلام تاکنون به اشکال گوناگون شکل گرفته است. آیت الله معرفت معتقدند به طور کلی سه ملاک برای تشخیص سوره‌های مکی از مدنی وجود دارد که عبارتند از: الف) نص و خبر، که مهمترین راه شناخت این آیات، سنت روایی پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم)، ائمه اطهار (علیهم‌السلام) و صحابه است. در این رابطه شناخت احادیث و روایات معتبر مطابق با علم درایه الحدیث، بسیار مهم و ضروری است.

ب) علایم صوری و ظاهری، که با در نظر گرفتن شواهد ظاهری و صورت جمله بندی و داشتن سجع و وزن و کوتاهی آیات و سوره‌ها تشخیص مکی و مدنی بودن آیات را سهل می‌نماید.

ج) علایم محتوایی و معنوی (معرفت، ۱۳۷۸: ۳۴/۱). از دیدگاه آیت الله جوادی آملی یکی از معیارهای تشخیص مکی یا مدنی بودن هر سوره بررسی محتوای آن سوره است به طوری که آوای پیام مکه با استنصار همراه بود، لیکن ندا و هشدار پیام مدینه با تهدید به انتصار و انتقام مقرون بود. البته روح همه تهدیدهای الهی تحیب است؛ چنانکه در توجیه جهاد روشن می شود. حاصل این که، تشکیل دولت، صدور پیام دعوت اسلامی، درگیری های سیاسی، مبارزات فرهنگی و اعتقادی، جنگ های ابتدایی و دفاعی گوناگون، رشد و گسترش و مشهورشدن پدیده نفاق، کارشکنی های یهود در برابر دعوت اسلامی و تشریح صدها حکم از احکام فقهی دین، همه در مدینه مطرح بود و در چنین فضایی، بخش وسیعی از سوره های قرآن کریم نازل شد. بنابراین، سر تفاوت اساسی مضامین سور مکی و مدنی قرآن کریم، اختلاف فضای نزول آن است؛ بر این اساس، مخاطبان سوره های مکی نوعاً مشرکان هستند و محور اساسی محتوای این سوره ها تبیین اصول سه گانه دین و دعوت به پذیرش آنها و نفی شرک و ابطال عبادت بتهاست، ولی مخاطبان سوره های مدنی نوعاً مؤمنان یا اهل کتاب یا منافقانند. از این رو سخن از جهاد، مناظره با یهود و نصارا و کارشکنی علنی منافقان، تنها در سوره های مدنی مطرح است و سوره های مزبور گذشته از اشمال بر اصول اعتقادی، فروع فقهی و قوانین قضایی و حکومتی را در بر دارد (جوادی آملی، ۱۳۹۳: ۴۳/۲).

از آنجا که روش نخست [نقلی-روایی] به تنهایی موجب دستیابی به هدف نمی شود، پژوهشگران متوسل به روش قیاسی-اجتهادی [اجتهادی-عقلی] شده اند. پژوهشگر در این رابطه بایستی به بررسی ویژگی های آیات مکی و مدنی مورد پذیرش همه پردازد، سپس در مورد آیات مورد اختلاف اجتهاد نماید و به قیاس آیات مذکور، آیات مورد اختلاف را نیز مکی یا مدنی بداند (حاجی میرزایی، ۱۳۷۷: ۲/۲۱۴۵-۲۱۴۶).

یکی دیگر از ضرورت های عام شناخت صحیح آیات و سور مکی و مدنی، آگاهی از تاریخ وقایع و حوادث است؛ یعنی می توان از این طریق مشخص کرد که حادثه ای در حدود چه زمانی، چرا و از سوی چه کسانی به وقوع پیوسته است. البته تشخیص آیات و سور مکی و مدنی و شناخت تاریخ، کاری دو طرفه است.

از جمله راه های تشخیص مکی یا مدنی بودن سور قرآن وجود روایات عامه دال بر زمان، مکان یا موضوع نزول سوره می باشد، در این باره باید برای سؤالی نظیر موارد ذیل، پاسخ صریح و صحیح پیدا کرد و آنگاه از این روایات بهره جست:

- آیا حدیث از معصوم نقل شده است؟

- آیا سند روایت و شخصیت روات آن به خصوص از نظر امامیه معتبر است؟

- اگر روایت از معصوم نقل نشده، آیا نقل خبر خود شاهد نزول آیه بوده یا اینکه بر اساس شنیده هایش مکی و مدنی را بیان کرده است؟

- راوی حدیث، چه تعریفی را برای مکی و مدنی در نظر داشته است؟

- آیا هدف راوی، بیان زمان یا مکان نزول آیه بوده یا اینکه خواسته کاربرد بجایی از آیه را نقل کند؟

- آیا روایتی معارض با آن موجود است؟

- آیا روایت بیان شده، ناظر به تمام سوره بوده یا فقط آیات خاصی را مد نظر داشته ولی به صورت کلی بیان شده است؟

- آیا متن روایت با نص صریح آیات و سیاق آنها تعارض ندارد؟

- آیا دلایلی نظیر مخفی نمودن مناقب اهل بیت (علیهم السلام)، بزرگ جلوه دادن دیگران، و به طور کلی، وارونه جلوه دادن حقایق در بیان روایت نقش داشته اند؟ (دولتی، مستفید، ۱۳۸۴: ۷۳/۱)

وجود این سؤالها و نظایر آنها که معمولا در اکثر موارد بدون پاسخ باقی میمانند، این اندیشه را در ذهن محقق تقویت می کند که به این روایات استناد قطعی نکند و تنها در صورتی که مضامین و سیاق آیات و سوره مورد بحث، مؤید روایات بود، آنها را بپذیرد. در برخی از منابع اهل سنت، روایاتی از امام علی (علیه السلام) در این باره نقل شده که چنانچه نتوان از منابع شیعی شاهدی برای آنها پیدا کرد، همانند سایر روایات عامه با آنها رفتار می شود.

۳-۲-۲- فواید شناخت مکی و مدنی

برخی از فوایدی که می توان در امر شناخت مکی و مدنی مورد بررسی قرار داد به شرح زیر می باشد:

تاریخ و زمان نزول: شناخت تاریخ و مخصوصا تسلسل آیات و سور و تدریجی بودن نزول آنها، از طریق شناخت سوره های مکی از مدنی است. انسان پیوسته در این جست و جوست تا هر حادثه تاریخی را بشناسد، در چه زمانی و در کجا اتفاق افتاده، عوامل و اسباب پدید آورنده آن چه بوده است.

مصونیت از تحریف: فایده دیگر آن، اطمینان و اعتمادی است که در دل ما ایجاد می کند. چه، این کار اهتمام مسلمانان را در تمام جهات مختلف قرآن می رساند که حتی نزول پیش از هجرت و پس از آن را نیز نقل کرده اند و آنچه در سفر و یا حضر آمده، آنچه به شب و یا روز نازل شده، آنچه به زمستان و یا تابستان بوده، آنچه به زمین و یا آسمان، آنچه مجمل و

یا مفسّر، آنچه از مکه به مدینه رفته و آنچه از مدینه به مکه و یا حبشه برده‌اند. وقتی دقت و ضبط تا این حد بود، دیگر سلامت آن و مصونیت از تغییر و تحریف مسلم و روشن می‌گردد (رامیار، ۱۳۶۹: ۶۰۳).

شناخت آیات ناسخ و منسوخ: یکی از مسائل مشهور در حوزه تشریحات قرآن کریم، نسخ برخی احکام است. فقهاء و اصولیون بر این باورند که در صورتی باید حکم یک آیه را منسوخ دانست که اولاً، حکم آن آیه با آیه دیگر در تعارض باشد به گونه‌ای که جمع میان هر دو ممکن نباشد. ثانیاً، آیه ناسخ بعد از آیه منسوخ نازل شده باشد. به عبارت دیگر در هنگام تعارض دو حکم، آیه‌ای که متأخر نازل شده، ناسخ آیه متقدم به شمار می‌آید و آیه متقدم النزل، منسوخ شمرده می‌شود. بنابراین شناخت آیات مکی و مدنی به مفسر کمک می‌کند در شناخت آیات منسوخ از ناسخ به خطا نرود (سیوطی، ۱۴۰۴: ۵۴/۱).

اهمیت شناخت سور و آیات مکی و مدنی به مثابه مقدمه فهم بهتر قرآن برای پژوهشگران حوزه قرآنی و حدیث است و برخی، آگاهی بدان را از مقدمات تفسیر و اشرف علوم قرآن برشمرده‌اند. روایات مکی مدنی می‌تواند جزء روایات تفسیری قرار گیرد؛ زیرا روایات مکی مدنی ابزاری جهت فهم صحیح تفسیر و فهم آیات قرآن است. از جمله تأثیراتی که فهم روایات مکی و مدنی در تفسیر قرآن می‌گذارند تشخیص ناسخ و منسوخ است. مفسر برای شناخت ناسخ و منسوخ بودن دو آیه که در یک موضوع وارد شده است به فهم مکی و مدنی بودن آن احتیاج دارد، در بحث آیات و سور مکی و فوائد مترتب بر شناخت آن، مانند تفسیر صحیح آیات قرآن، از جمله آیات مشتمل بر ناسخ و منسوخ، توجه به این معیارها ضروری است (قاسم پور، ۱۳۸۸: ۴/۱).

زرقانی در این رابطه می‌گوید: هرگاه دو آیه یکی مکی و دیگری مدنی در موضوع واحدی نازل شده و از نظر حکم، مخالف یکدیگر باشند. در چنین صورتی با توجه به این که آیه مدنی پس از آیه مکی نازل شده، یقین خواهیم کرد که ناسخ آیه مکی است (زرقانی، بی‌تا: ۲۲۴).

۴- اسباب نزول

اسباب نزول یا شأن نزول، حوادث یا موقعیت‌هایی که در پی آن‌ها آیه یا آیاتی از قرآن نازل شده است. اسباب نزول نقش مهمی در تفسیر آیات قرآن دارند و در کتاب‌های علوم قرآن و تفاسیر به آنها توجه می‌شود. لازم به ذکر است که همه آیات قرآن شأن نزول ندارند. برخی قرآن‌شناسان مجموع اسباب نزول را حدود ۴۶۰ مورد دانسته‌اند.

در بحث راه دستیابی به اسباب نزول، واحدی نیشابوری با صراحت تمام می‌گوید: توجه و اظهار نظر به روایات شأن نزول، بدون گزارش و شنیدن افرادی که خود، شاهد بر نزول آیات و عالم به عوامل و علل رخداد آن و کمال دقت و کوشش و تیزبینی در فهم آن ننموده‌اند، جایز نمی‌باشد (واحدی نیشابوری، ۱۳۸۳: ۱۲). زیرا پس از رحلت پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) نگارش غیر قرآن تا یک قرن ممنوع بود و روایات اسباب نزول، در مکتب خلفا پس از قرن اول تدوین یافت، در موارد فراوانی خالی از تناقض، اشتباه و خلط نیست و روایات جعلی زیادی که بخشی از آن صحیح است نیز در میان آنها دیده می‌شود. لذا برای بهره‌گیری از این روایات، باید نخست با استفاده از معیارهای شناخت صحیح از سقیم و ارزیابی آن، سره را از ناسره جدا سازیم و سپس در تفسیر قرآن به آن استناد کنیم.

روایات اسباب نزول منحصر به روایات منقول از اهل سنت نیست بلکه روایاتی نه چندان فراوان نیز از پیشوایان مکتب اهل بیت (علیهم‌السلام) در دست است که کمتر آسیب دیده است؛ چرا که نگارش حدیث در مکتب اهل بیت (علیهم‌السلام) منع نشده بود و امامان شیعه مدتی طولانی به تعلیم و تربیت پیروان خود می‌پرداختند.

علامه طباطبایی در باره شیوه بهره‌گیری از اسباب نزول می‌فرماید: «سبب نزولی که در ذیل آیه‌ای وارد شده در صورتی که متواتر یا قطعی الصدور نباشد، باید به آیه مورد بحث عرضه و تنها در صورتی که مضمون آیه و قرائنی که در اطراف آیه است با آن سازگار بود به سبب نزول نامبرده اعتماد شود و بالاخره روایت را باید با آیه تأیید نمود و تصدیق کرد...» (جلیلی، ۱۳۹۰: ص ۲۵).

یکی از فواید شناخت سبب نزول، شناخت فلسفه احکام است. واضح است که نزول وحی و امر و نهی الهی، دارای فلسفه و عللی است که شناخت آنها تأثیر بایسته‌ای در فهم و درس آموزی مخاطبان ندارد. از جمله آیاتی که با مراجعه به آن به فلسفه ایجاد حکمی دست می‌یابیم، آیه ۲۱۹ سوره بقره است. خداوند در این آیه می‌فرماید: «يَسْأَلُونَكَ عَنِ الْخَمْرِ وَالْمَيْسِرِ قُلْ فِيهِمَا إِثْمٌ كَبِيرٌ وَمَنَافِعُ لِلنَّاسِ وَإِثْمُهُمَا أَكْبَرُ مِنْ نَفْعِهِمَا...» (بقره، ۲۱۹). از تو در باره شراب و قمار می‌پرسند. بگو: در آن دو، گناهی بزرگ و سودهایی برای مردم است و البته گناه آن دو از سودشان بیشتر است؛ این آیه شریفه بیانگر حکم خمر و قمار است و سبب نزول آیه، اشاره به فلسفه حکم دارد که عبارت است از زایل شدن عقل و نابودی مال. زیرا در آن آمده است: عمر بن خطاب و معاذ بن جبل و عده‌ای از انصار خدمت پیامبر آمده، عرض کردند در باره شراب و قمار فتوا دهید، زیرا این دو عقل را زایل و مال را نیز تلف می‌کند، پس خداوند آیه فوق را نازل فرمود (طبرسی، ۱۳۶۰: ۲/۲۹۸).

۵- محکم و متشابه

بسیاری از معارف بلند مرتبه قرآن در قالب مثل ارائه شده تا عامه مردم به ظاهر آن و دانشمندان به حقیقتی که در وراء مثال نهفته است توجه نمایند. القاء معانی و فهمانیدن آن به انسان جز از راه معلومات ذهنی وی میسر نیست. برای همین قرآن مجید با آن معانی و مفاهیم عالی در قالب الفاظ و کلمات متداول در بین عربها که برای رفع احتیاجات مادی آنها وضع شده بود، جهت هدایت و سعادت ابناء بشر عرضه گردید، اما بعضی از این عبارات صریح و روشن و مقصود و مراد از آن دانسته می‌شود و بعضی این طور نیست و باید چیزی که معنای آن را روشن کند، بدان منظم شود و چه بسا با تدبیر و تأمل معانی و مقاصد آن دانسته شود، برای همین قرآن کریم شامل آیات محکمات و آیات متشابهات است و محکمات قرآن دلالت‌شان واضح و روشن است و از ظاهر آن علم به مراد، حاصل می‌شود ولی متشابهات این طور نیست.

آیت الله جوادی آملی در سر وجود متشابهات در قرآن می‌فرماید: «با بررسی آنچه مقدمان و متأخران از مفسران در باره سر اشتمال قرآن بر متشابه گفته‌اند، روشن می‌شود که رأی علامه طباطبایی تحولی در تفسیر است نه صرف نظریه‌ای در کنار نظریات دیگر. علامه می‌فرماید: سراسر قرآن محکم است ولی چون در نزول به نشئه فکر بشر غیر معصوم می‌رسد، تشابه صورت می‌گیرد. از طرفی خدای سبحان می‌خواهد با واژه عربی با مردم سخن بگوید، چون هر کس اصول و مبادی و لغت و فرهنگ خاصی دارد و دقت نظر و طرز تفکر افراد متفاوت، از کنایات، استعارات، تشبیهات و ...، برداشت‌های متفاوتی به وجود می‌آورد، برخی از آیات متشابه می‌شوند، تشابه از عوارض این عالم ماده است و گرنه خداوند تشابه را نازل نکرده است» (جوادی آملی، ۱۳۹۳: ۴۱۶-۴۱۷).

علامه شعرانی از دیگر مفسران در باره حکمت وجود متشابهات در قرآن این گونه نوشته است: «کلام متشابه در همه کتب علم و ادب و سیر هست که باید اهل فن و بصیرت آن را شرح و تفسیر کنند و به نظر دیگران غلط یا متناقض می‌آید؛ خصوصاً در علم حدیث و علم حکمت... اگر گویی علت وجود متشابه در کتاب‌ها چیست؟ گوییم از آن که مردم در ادراک مختلفند و نویسنده کتاب خود بدان اکتفا کند که همه آسان دریابند و مطالب دشوار ننویسند، بلکه آن را هم باید نوشت برای گروهی خاص، خدای تعالی در قرآن همان کرده است که طریقه مردم است در تألیف؛ چون قرآن به طریق مکالمات مردم نازل شده است» (ناصریان، ۱۳۸۹: ۸۸)

اهمیت بحث از آیات مشابه از چند منظر قابل توجه است:

جلوگیری از خلط این آیات: آیات مشابه در قرآن کریم بسیار است. فراوانی این آیات، به حدی است که حفاظ و قراء برای یادگیری آن تلاش زیادی را به کار می‌گیرند و از روش‌های گوناگونی بهره می‌برند تا این آیات را فرا بگیرند و با هم اشتباه نکنند:

رفع شبهه تناقض از چهره: در برخی آیات تناقضات و اختلافاتی به نظر می‌رسد که به دور از ساحت قرآن است. گاه می‌بینیم که یک موضوع یا یک داستان با الفاظ و تعابیر مختلفی بیان شده، به طوری که برخی شبه افکنان با کنار هم قرار دادن آنها، به وجود اختلاف و تناقض در قرآن حکم کرده‌اند. در حالی که عدم وجود اختلاف از جمله مسائلی است که خدای متعال برای اثبات و حیانی بودن قرآن به آن استدلال کرده است. «أَفَلَا يَتَذَكَّرُونَ الْقُرْآنَ وَ لَوْ كَانَ مِنْ عِنْدِ غَيْرِ اللَّهِ لَوَجَدُوا فِيهِ اخْتِلَافًا كَثِيرًا» (نساء، ۸۲)

تأثیر این علم در فهم آیات قرآن: اغلب مفسران نسبت به طرح اسرار و حکمت‌های آیات مشابه بی‌توجه بوده‌اند. کمتر تفسیری در زبان فارسی یافت می‌شود که این دسته مسائل را مورد عنایت قرار داده و به حکمت به کارگیری اسلوب‌های مختلف قرآنی اشاره کرده باشد. بی‌توجهی اغلب مفسران به این آیات در حالی است که با دقت در آیات مشابه می‌توان به نکات تفسیری جدیدی دست یافت و به فهم خود از آیات قرآنی عمق بخشید.

اثبات حقیقتی انکار ناپذیر: بارها شنیده‌ایم که کلمات، عبارات و حتی حروف قرآن، بهترین الفاظ و حروف است. به گونه‌ای که هر کلمه در جای خود، بهترین کلمه موجود است. اگر کلمه‌ای را برداریم و بخواهیم واژه دیگری را جایگزین آن کنیم، واژه‌ای بهتر از همان کلمه نمی‌یابیم. اما ساده اندیشان می‌پندارند این سخن، غلو و مبالغه است و قرآن از چنین ویژگی برخوردار نیست. پژوهش در موضوع حکمت اختلافات آیات مشابه می‌رساند که این سخن، غلو و مبالغه نبوده و حقیقتی انکار ناپذیر است.

اینک به بررسی آیات متشابه و چگونگی برخورد مفسران با این آیات می‌پردازیم:

از جمله مجموعه آیاتی که جزو متشابهات در قرآن از آنها یاد شده است آیاتی می‌باشد که برای خدا «وجه» قائل هستند، مانند: «...ابتغاء وجه ربهم...» (رعد، ۲۲) مقصود از "وجه ربهم" جهت الهی عمل و یا فکر و یا نیت است. و جهت الهی عمل و یا فکر آن صفت و صورتی است که عمل نزد خدا دارد و آن عبارتست از اجر و مزدی که نزد خداست، و با بقاء خدا باقی است (طباطبایی، ۱۳۴۷: ۴۷۱).

نظر صاحب مجمع البیان در تعبیر وجه در این آیه طلب وجه خداوند، یعنی طلب خداوند و طلب خداوند، یعنی طلب پاداش خداوند. عرب وقتی بخواهد چیزی را تعظیم کند، می‌گوید وجه آن و نفس آن و منظور از وجه خداوند، ذات با عظمت خداوند است. هیچ چیز بزرگتر از خداوند و همتای او نیست. برخی گویند: مقصود از وجه، در اینجا اخلاص و ترک ریا است (طبرسی، ۱۳۶۰: ۵۵/۱۳). یا از دیدگاه صاحب تفسیر تسنیم منظور از «وجه» در آیه (... فَتَمَّ وَجْهَ اللَّهِ ...) (بقره، ۱۱۵) وجه خدا است که همان فیض مطلق، گسترده و فراگیر اوست که با همه چیز بوده و در همه چیز هست و با مصداق‌های خود حمل حقیقت و رقیقت دارد؛ بدین معنا که همه چیز وجه خداست (محمول رقیقت حقیقت است، نه خود حقیقت) و هیچ یک وجه خدا نیست (حمل شایع صناعتی)، اتحاد وجه خدا با اشیاء چنان است که وجه خدا رنگ هیچ چیز را نمی‌گیرد و نام چیزی را بر نمی‌دارد و حکم هیچ شیء نیز بر آن بار نمی‌شود؛ از این رو که همه چیز هالک و از بین رفتنی است اما وجه الله هالک نیست (جوادی آملی، ۱۳۸۶: ۲۵۵). یا آیاتی که خدا را دارای چشم و گوش می‌دانند و او را شنوا و بینا معرفی کرده‌اند، مانند «وَ اصْبِرْ لِحُكْمِ رَبِّكَ فَإِنَّكَ بِأَعْيُنِنَا...» (طور، ۴۸)؛ که در صاحب تفسیر مجمع البیان منظور از «عین» را چنین تعبیر نموده است که: «تو زیر نظر ما خواهی بود، و تو را کنترل خواهیم نمود، و چیزی از کار تو بر ما مخفی نخواهد بود، و تو را حفظ کرده تا بکار تو دسترسی پیدا نکنند، تو را نگهداری میکنیم تا نتوانند به تو آزار رسانند.» (طبرسی، ۱۳۶۰: ۳۶۷/۲۳) و نظر صاحب تفسیر المیزان در مورد «عین» در آیه «تَجْرَىٰ بِأَعْيُنِنَا...» (قمر، ۱۴) این است که: «کشتی مذکور زیر نظر ما بر روی آبی که محیط بر زمین شده بود می‌چرخید، و خلاصه ما مراقب و حافظ آن بودیم.» (طباطبایی، ۱۳۴۷: ۱۱۱/۱۹). که مراد از عین نیز توجه خدا، و حفاظت و مراقبت او است، نیز وقتی گفته می‌شود خداوند می‌بیند مراد دیدن با چشم ظاهری نیست کما اینکه این عبارت برای انسانی که با چشم باطن چیزی را در خواب و بیداری مشاهده می‌کند استعمال می‌شود. کلمه "عین - چشم" در مورد خدای تعالی به معنای مراقبت و کنایه از نظارت است، و استعمال جمع این کلمه یعنی کلمه "اعین" برای فهماندن کثرت مراقبت و شدت آن است (همان: ۳۳۶/۱۰)

آیاتی که برای خدا دست قائل هستند، مانند: «...يَدُ اللَّهِ فَوْقَ أَيْدِيهِمْ...» (فتح، ۱۰) و نظر علامه طباطبایی این است که: «اینکه کارها و خصائص رسول خدا (صلی الله علیه و آله) کار خدا و شأن خدا است، دیگران گفته‌اند: مراد از کلمه "ید" قوت و نصرت است، پس "ید الله" به معنای نصرت الله و قوت الله می‌باشد (همان: ۴۱۰/۱۸)

و شیخ طبرسی در مورد آیه «...أَنَّ الْفَضْلَ بِيَدِ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ» (حدید/۲۹)؛ می‌گوید: «اینکه فضل بدست خداست به هر کس که می‌خواهد می‌دهد، پس مؤمنین از اهل کتاب را دو پاداش داده است «وَاللَّهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ» و خداوند صاحب فضل بزرگیست، تفضّل می‌کند بر هر کس از بندگان مؤمنش که می‌خواهد.»

و بعضی گویند: که مقصود از فضل خدا در اینجا پیامبر است یعنی قدرت و توان بر نبوت ندارند و نمی‌توانند که آن را از کسی که خدا خواسته و او را اختصاص به پیامبری داده برگردانند، پس قدرت ندارند که نبوت را از محمد صلی الله علیه و آله گرفته و به هر کس که دوست دارند بدهند بلکه نبوت و پیامبری بدست خداست به هر کس می‌دهد که اهل آن باشد و می‌داند که او صلاحیت این مقام را دارد (طبرسی، ۱۳۶۰: ۲۴/۲۵۶).

۶- مباحث اصولی علوم قرآن

با توجه به تعریفی که از اصول فقه ارائه گردیده، گرچه قواعد علم اصول در حوزه فقه و برای استنباط احکام شرعی پایه‌ریزی شده‌اند، لکن روش استنباط منحصر به مفاهیم فقهی نبوده، در سایر حوزه‌های معرفت دینی و از آن جمله در دستیابی به مفاهیم قرآن نیز کاربرد مؤثری دارد. به گفته یکی از نویسندگان علم اصول یکی از مهمترین علوم است که در قواعد تفسیر از آن بهره برداری شده است (فتح‌اللهی، ۲۵). از جمله مباحث اصولی مهم و تأثیرگذار در امر تفسیر ناسخ و منسوخ، عام و خاص، مجمل و مبین، مطلق و مقید می‌باشد که در این پژوهش فقط ناسخ و منسوخ را مورد بررسی قرار می‌دهیم.

۶-۱- ناسخ و منسوخ

اهمیت بحث ناسخ را می‌توان در چند جنبه مورد بررسی قرار داد:

در باب تشریح و قانونگذاری: از آنجا که انسان موجودی کمال طلب است و اساس خلقت انسان نیز برای رسیدن به کمال است. لازم است در برخی موارد در قوانین و مقرراتی با دست خود وضع کرده، تغییراتی ایجاد کند. با ظهور دین اسلام حرکتی اصلاحی در جهت کمال و پیشرفت انسانها و خارج کردن آنها از تاریکی‌ها شروع شد. از این رو ضرورت وجود مسئله‌ای به نام ناسخ در قوانین تشریحی ظهور بیشتری می‌یابد. زیرا قوانین وضع شده از طرف خداوند عالم بنابر مصالح بندگان است و در بعضی موارد این مصالح به دلیل دگرگونی‌های زمان و مکان تغییر می‌یابد، در نتیجه قوانین مربوط به آن نیز دگرگون می‌شود (معرفت، ۱۴۱۵: ۲/۳۶۹-۲۷۵).

بنابراین زمانی که قانون نیازهای یک جامعه را پاسخگو نباشد و مصلحت مردم در اجرای آن قانون نباشد منسوخ می‌گردد، پس حکمت ناسخ در قوانین شرعی از این باب است نه از جهل خداوند، چون خداوند عین علم و آگاهی است و فرض جهل در وجود خداوند راه ندارد.

در بعد اعتقادی و مبانی کلامی نیز واضح است که اهمیت نسخ در علم کلام و اصول اعتقادی اسلام، قابل انکار نیست؛ چون احکام اسلام تنها در انحصار قانونگذار حقیقی «خداوند عالم» است و نسخ و امکان وقوع آن باعث اشکالاتی از قبیل: جهل خداوندی، تحصیل حاصل، لغویت نسخ در ذهن بیماردلان، منافقان، کفار، ضعفای مسلمین و بیگانه‌زدگان می‌نماید، پاسخ دقیق علمی به این شبهات تنها در حوزه «متکلمین» می‌گنجد.

شایان ذکر است که دشمنان دیرین و قسم خورده اسلام، یهود، نصاری و دیگر ملحدان عالم، از صدر اسلام تاکنون از حرب «نسخ» علیه اسلام سوء استفاده کرده و بر پیکره استوار اسلام تاخته‌اند. برای پاسخگویی به رد شبهات آنان و بررسی اهمیت نسخ، آن زمانی بیشتر قابل تصور خواهد بود که ما به سده آغازین تاریخ اسلام بازگردیم و خود را در میان مسلمانان عصر رسالت و نزول «وحی»- از غار حرا تا بستر مرگ رسول خدا- صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آله وَ سَلَم- قرار دهیم و تمامی عوامل ذریبط را از قبیل: امی بودن مسلمانان، عقب ماندگی اجتماعی، سیاسی، فکری، اقتصادی، فرهنگی، ارزشهای انسانی و در یک کلمه «استضعاف» به معنای واقعی کلمه را در نظر بگیریم، آنگاه است که می‌توانیم عمق و ارزش «پدیده نسخ» در قرآن را یک نعمت و بزرگترین ارزش قانونی در عالم قانونگذاری بدانیم و بر خود ببالیم که نظام تشریحی اسلام به عنوان یک معجزه در عصر تاریکی و بدویت کاروان بزرگ بشری، مترقی‌ترین قانون را به ارمغان آورده و هدیه بشریت کرده است (مولائی نیا، ۱۳۷۸: ۶۴).

جایگاهی که ناسخ و منسوخ در تفاسیر به خود اختصاص داده است با مثالهایی از تفاسیر موجود قابل بررسی است، از جمله آیات منسوخه آیه ۱۰ سوره ممتحنه می‌باشد که علامه طباطبایی معتقد است که توسط آیه ۵ سوره مائده منسوخ گشته است، خداوند در این آیه می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا جَاءَكُمُ الْمُؤْمِنَاتُ مُهَاجِرَاتٍ فَاْمْتَحِنُوهُنَّ اللَّهُ أَعْلَمُ بِإِيمَانِهِنَّ فَإِنْ عَلِمْتُمُوهُنَّ مُؤْمِنَاتٍ فَلَا تَرْجِعُوهُنَّ إِلَى الْكُفَّارِ لَا هُنَّ حِلٌّ لَهُمْ وَلَا هُمْ يَحِلُّونَ لَهُنَّ وَ أَتُوهُنَّ مَا أَنْفَقُوا وَ لَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ أَنْ تَنْكِحُوهُنَّ إِذَا آتَيْتُمُوهُنَّ أَجُورَهُنَّ وَ لَا تُمْسِكُوا بِعَصَمِ الْكُوفَرِ وَ سَأَلُوا مَا أَنْفَقْتُمْ وَ لَيْسَ لَكُمْ أَنْفَقُوا ذَلِكَمُ حُكْمُ اللَّهِ يَحْكُمُ بَيْنَكُمْ وَ اللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ» (ممتحنه، ۱۰) «ای کسانی که ایمان آورده‌اید! هنگامی که زنان با ایمان هجرت کنان نزد شما آیند، پس آنان را آزمایش کنید خدا به ایمانشان داناتر است، و اگر آنان را مؤمن دانستید پس آنان را به سوی کفار برنگردانید آن (زن) ان برای آن (کافران) حلال نیستند و آن (کافران) برای آن (زن) ان حلال نیستند و آنچه را (برای ازدواج با این زنان) مصرف کرده‌اند به آنان بدهید، و هیچ گناهی بر شما نیست که آنان را به ازدواج (خود) در آورید هنگامی که مهرشان را به آنان بدهید. و (عقد) زنان کافر را نگاه ندارید و آنچه را (برای ازدواج با آنان) مصرف کرده‌اید در خواست کنید. و (مردان کافر نیز) باید آنچه را (برای

ازدواج با زنان مسلمان) مصرف کرده‌اند درخواست کنند. این حکم خداست که بین شما داوری می‌کند، و خدا دانای فرزانه است.» که ناسخ این آیه، ۵ مائده می‌باشد که می‌فرماید: «الْيَوْمَ أَحْلَلَّ لَكُمْ الطَّيِّبَاتُ وَطَعَامُ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ حَلٌّ لَكُمْ وَطَعَامُكُمْ حَلٌّ لَهُمْ وَالْمُحْصَنَاتُ مِنَ الْمُؤْمِنَاتِ وَالْمُحْصَنَاتُ مِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ مِنْ قَبْلِكُمْ إِذَا آتَيْتُمُوهُنَّ أُجُورَهُنَّ مُحْصِنِينَ غَيْرَ مُسَافِحِينَ وَلَا مُتَّخِذِي أَخْدَانٍ وَمَنْ يَكْفُرْ بِالْإِيمَانِ فَقَدْ حَبِطَ عَمَلُهُ وَهُوَ فِي الْآخِرَةِ مِنَ الْخَاسِرِينَ» (مائده، ۵) (امروز، همه) پاکیزه‌ها برای شما حلال شده و غذای کسانی که به آنان کتاب (الهی) داده شده، برای شما حلال، و غذای شما برای آنان حلال است و (نیز) زنان پاکدامن از مؤمنان، و زنان پاکدامن از کسانی که پیش از شما به آنان کتاب [الهی] داده شده (حلال‌اند) هنگامی که مهرهایشان را به آنان بپردازید، در حالی که پاکدامنی غیر زشت‌کار (غیر زناکار) باشید، و نه اینکه زنان را در پنهانی دوست (خود) بگیرید. و هر کس (ارکان) ایمان را انکار کند، پس قطعاً عملش تباہ گشته و او در آخرت از زیانکاران است.» حسن در مورد آیه ده ممتحنه گوید: در اوّل اسلام زن مسلمان همسر مرد کافر بود و زن کافر هم همسر مرد مسلمان، پس این آیه آن را نسخ کرد.

همچنین نظر قتاده در مورد این آیه چنین است: یعنی اگر یکی از همسران شما بسوی کفّاری که بین شما و ایشان پیمانست رفت، پس شما غنیمتی نصیبتان شد پس بپردازند همسران آنها صدق آنان را از غنیمتی که نصیبشان شد، سپس در سوره براءت این حکم منسوخ شد، پس هر صاحب پیمانی پیمان خود را شکست و رها کرد (طبرسی، ۱۳۶۰: ۳۸۰/۲۴).

علامه طباطبایی با فرض قرار دادن بر حرمت ازدواج با زنان اهل کتاب در سوره ممتحنه با این عنوان که زنان اهل کتاب نیز جزو زنان کافر بشمار می‌روند، و این حرمت در سوره ممتحنه نشان دهنده این است که قبل از سوره مائده منع شرعی وجود داشته، و سوره مائده که در مقام منت‌گذاری و تخفیف است دلالت دارد بر اینکه آن منع قبلی که در سوره ممتحنه آمده بوده است به منظور تخفیف بر داشته شده، چون تا زمانی که معنی نباشد تخفیف و منت تحقق نمی‌یابد، پس آیه ۵ سوره مائده ناسخ آیه سوره ممتحنه می‌شود (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۳۳۰/۵).

۷- واژگان پژوهی

هر زبانی قبل از هر چیز از واژگان تشکیل شده‌اند و واژگان از مهم‌ترین عناصر انتقال معنا می‌باشند و در انتقال این معنا نیز از تنوع و سطوح مختلفی برخوردارند. واژگان قرآنی نیز از این امر مستثنا نیستند، لذا کشف و آشنایی با سطوح مختلف انتقال معنا (ظاهری و باطنی) توسط واژگان، می‌توانند خواننده قرآن را هر چه بیشتر به مقصود و مراد به کارگیرنده آنها واقف کند. راه دستیابی به قرآن شناخت واژه‌های آن است. تک‌واژه‌ها (مفردات) اساس هر کتابی است و علم به جمله و عبارت بدون فهم صحیح تک واژه میسر نیست. تا آنجا که بررسی شده است علی‌رغم قدمت طولانی علم مفردات در

میان علوم قرآنی تا کنون کوشش ویژه‌ای برای ارائه یک تعریف منطقی از این علم از جانب علمای علوم قرآنی صورت نگرفته است. علامه شمس الدین آملی از دائره المعارف نویسان مسلمان سده هشتم هجری ضمن احصای شرایط و آداب لازم الرعایه توسط مفسران قرآن به آگاهی آنها به «علم مفردات» اشاره کرده و می‌گوید: «بیان مفردات و الفاظ بحسب لغت و اشتقاق و خط» (شکوری، ۱۳۸۸: ۱۰).

از جمله نمونه‌هایی که می‌توان بدان اشاره نمود واژه «تسبیح» است که در قرآن کاربرد بالایی دارد. اصل این واژه به معنای «شنا کردن» است. همین معنا به معنای مجازی تحول یافته است؛ یعنی «دور شدن». از این رو عربها به اسب می‌گفتند «السابحات» و «سبح الفرس» یعنی «جریه و تباعده». البته فهم رابطه معنایی از «شناگری» به «دور شدن» که معنای مجازی است، چندان دشوار نیست، چون شنا کردن، شخص را از دیده پنهان می‌کند. از مجموع ۹۳ مرتبه کاربرد این ریشه در قرآن، فقط در دو آیه به معنای شناگری است، اما در بقیه به همان معانی سه گانه است: ۱- ذکر خداوند، مانند: آیه «... كُلُّ فِي فَلَكٍ يَسْبُحُونَ» در آیه ۴۰ سوره یاسین، (سیوطی، ۱۴۰۴: ۶۲۷/۵). ۲- تنزیه، مانند: آیه ۱۵۹ صفات که می‌فرماید: «سُبْحَانَ اللَّهِ عَمَّا يُصِفُونَ» (زمخشری، ۱۴۱۷: ۶۹۴/۲)؛ ۳- تعجب، مانند آیه (...قُلْ سُبْحَانَ رَبِّيَ هَلْ كُنْتُ إِلَّا بَشَرًا رَسُولًا) (اسراء/۹۳) آمده است. (سیدی، ۱۳۹۴: ۸)؛ که معنای تعجب از آن برداشت می‌شود.

نتیجه

اهمیت و لزوم بکارگیری شاخه‌های مهم علوم قرآنی در امر حیاتی تفسیر صحیح مستدل گردید که بدون شناخت و آشنایی این علوم و به کارگیری آن در فرایند فهم قرآن کریم، تفسیر یک مفسر در مسیر ناصحیح آن، قرار می‌گیرد. در همین راستا یافته‌هایی مقاله حاضر به شرح ذیل خلاصه می‌شود:

۱- توجه بکارگیری روایات اسباب نزول در تفسیر قرآن نشان دهنده اهمیت و جایگاه آن در نزد مفسران می‌باشد به گونه‌ای که بیشترین حجم تفاسیر صحابه و تابعین را روایان اسباب نزول به خود اختصاص داده است. قرآن پژوهان نیز به روایات اسباب نزول به عنوان ابزار راهگشا در فهم و تفسیر صحیح آیات و سور قرآن توجه داشته‌اند و نادیده گرفتن آن در تفسیر مفسران به خاطر جایگاه تعیین کننده‌ای که در تفسیر صحیح دارد امری غیر قابل اجتناب است.

۲- اهمیت شناخت سور و آیات مکی و مدنی به مثابه مقدمه فهم بهتر قرآن و دست‌یابی به تفسیر صحیح و توسط مفسران است. همچنین از جمله تأثیراتی که فهم روایات مکی و مدنی در تفسیر قرآن می‌گذارد تشخیص ناسخ و منسوخ است.

۳- وجود اختلاف قرائات در قرآن منجر به برداشت‌های تفسیری متفاوتی از آیات قرآن می‌گردد و بر همین اساس مفسران در شناخت قرائات صحیح و ذکر آنها و جایگاه آن در تفسیر خود که به برداشت‌های صحیح دست یابند کاملاً واقف هستند.

۴- عدم شناخت آیات متشابه همچون قائل به جسمانیت و وجود چشم، پا، دست، برای خداوند متعال و تأویل نادرست از آن بدون در نظر گرفتن آیات محکم توسط مفسر جز سقوط عقاید توحیدی به قعر ظلمت شرک ثمره‌ای ندارد. بنابراین با توجه به تأکیدات معصومین مبنی بر شناخت محکمت و متشابهات قرآن توسط مفسر و ارجاع صحیح متشابهات به آیات محکم از بزرگترین انحرافات است که یک مفسر می‌تواند در تفسیر مرتکب گردد جلوگیری می‌شود.

۵- فهم معانی اصیل واژه‌های قرآنی از اساسی‌ترین ابزارهای مفسر محسوب می‌شود. به طوری که نخستین اقدام مفسر این است که واژه‌های آیات را مورد بررسی نظری در تفسیر خود قرار می‌دهد. توجه به قرائن حاصله از وضعیت عصر نزول، معنای همان واژه در آیات دیگر و نیز توجه به مخاطبان همان واژه در برخورد با واژه‌هایی که دارای چند معنی هستند، دست‌یابی به قدر متیقن از آن معنی برای کسب معنای مورد نظر خداوند ضروری است.

۶- مباحث اصولی از جمله ناسخ و منسوخ، مجمل و مبین، مطلق و مقید، عام و خاص که بدون شناخت آنها راهی به تفسیر و استنباط صحیح احکام وجود ندارد.

منابع

قرآن کریم

۱. ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۴۱۴ق): «لسان العرب»، بیروت: دارالصادر.
۲. ابن فارس، احمد، «مقاییس الغه»، قم: مکتب الاعلام الاسلامیه، بی تا
۳. ایزدی مبارکه، کامران، «شروط و آداب تفسیر و مفسر»، تهران: امیر کبیر.
۴. جوادی آملی، عبدالله (۱۳۹۳ش): «قرآن در قرآن»، قم: اسراء.
۵. جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۶ش): «تفسیر تسنیم»، قم: اسراء.
۶. فتح الهی، ابراهیم (۱۳۸۸ش): «متدولوژی علوم قرآن»، تهران: دانشگاه امام صادق (علیه السلام).
۷. جلیلی، سید هدایت (۱۳۹۰ش): «اسباب نزول در نظریه تفسیر طباطبایی»، فصلنامه مطالعات تفسیری، سال دوم، شماره ۷.
۸. دانشنامه قرآن و قرآن پژوهی: حاجی میرزایی، فرزاد (۱۳۷۷): «مدخل مکی و مدنی».
۹. خرشاهی، بهاء الدین (۱۳۸۲ش): «قرآن و قرآن پژوهی»، تهران: دوستان.
۱۰. رامیار، محمود (۱۳۶۹ش): «تاریخ قرآن»، تهران: امیرکبیر.
۱۱. زمخشری، محمود (۱۴۱۷ق): «الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل»، بیروت: دارالکتب العربی.
۱۲. زرکشی، محمد بن عبدالله «البرهان فی علوم القرآن»، دمشق: دارالمعرفه.
۱۳. زرقانی، محمد بن عبدالعظیم «مناهل العرفان فی علوم القرآن»، مترجم محسن آرمین، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
۱۴. سیوطی، جلال الدین (۱۴۰۴ق): «الدر المنثور فی التفسیر المأثور»، قم: مکتبه آیه الله مرعشی نجفی (ره).
۱۵. سیدی، سید حسین (۱۳۹۴ش): «تغییر معنایی در واژگان قرآن بررسی رابطه بینامتنی قرآن با شعر جاهلی»، فصلنامه پژوهشهای قرآنی، شماره ۷۴.
۱۶. شکوری، ابوالفضل (۱۳۸۸ش): «درآمدی بر تفسیر واژه‌های قرآن»، فصلنامه مفید، شماره ۴.
۱۷. طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۶۰ش): «مجمع البیان فی تفسیر القرآن»، به کوشش گروه نویسندگان، تهران: فراهانی.
۱۸. طباطبایی، محمد حسین (۱۳۷۴ش): «المیزان فی تفسیر القرآن»، ترجمه: موسوی همدانی، قم: دفتر انتشارات جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۱۹. فراهیدی، خلیل بن احمد (۴۰۹ق): «العین»، قم: دارالهجره.
۲۰. قاسم پور، محسن (۱۳۸۸ش): «انواع و جایگاه روایات بیانگر مکی و مدنی در تفسیر قرآن»، دو فصلنامه حدیث پژوهی، شماره ۱، سال اول.
۲۱. معرفت، محمد هادی (۱۳۷۸ش): «علوم قرآنی»، قم: مؤسسه انتشاراتی فرهنگی التمهید.
۲۲. مطهری، مرتضی (۱۳۹۰ش): «مجموعه آثار استاد شهید مطهری»، تهران: صدرا.
۲۳. معرفت، محمد هادی (۱۴۱۵ق): «التمهید فی علوم القرآن»، قم: مؤسسه انتشاراتی فرهنگی التمهید.
۲۴. مولائی نیا، عزت الله (۱۳۷۸ش): «نسخ در قرآن نقد نظریه انکار نسخ در قرآن»، تهران: رایزن.
۲۵. ناصحیان، علی اصغر (۱۳۸۹ش): «علوم قرآنی در مکتب اهل بیت (علیهم السلام)»، مشهد: دانشگاه علوم اسلامی رضوی.
۲۶. واحدی نیشابوری، علی بن احمد (۱۳۸۳ش): «اسباب النزول»، ترجمه علیرضا ذکاوتی قراگزلو، تهران: انتشارات نی.
۲۷. دولتی، کریم و حمید رضا مستفید. تقسیمات قرآنی و سور مکی و مدنی، تهران: سازمان چاپ و انتشارات، اول، ۱۳۸۴، ج ۱، ص ۷۳

